

Introduction to Criticism and Sociological Analysis of Nima Yooshij's Poems

Aliakbar Samkhaniani^{1*}, Zohre Mahdavi²

¹ Associate professor Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran, Email: asamkhaniani@birjand.ac.ir

² Adjunct lecturer of Persian language and Literature, Almostafa International University, Mashhad, Iran, Email: zohre.mahdavi.89@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2024-12-9
Accepted: 2025-1-1

Keywords:
Nima Yooshij
Contemporary Persian
poetry
Literary Sociology
Political Sociology
Economic Sociology
Cultural and Discursive
Sociology
Critical Poetry

ABSTRACT

Literary works express social, economic, and political realities and quotidian historical events. As the sociological documents of nations, they encompass cultural, humanistic truths and prevalent discourses. The sociology of literature is a critical approach that seeks to discover and examine literary works as social documents. It simultaneously evaluates the literary works based on society and history. Nima Yooshij's poetry mirrors the contemporary realities of four early decades of the Pahlavi era (1925-1979). The sociology of Nima Yooshij's poetry can be divided into political sociology, economic sociology, and cultural sociology. This categorization enables the literary critic to re-identify realities and socio-historical events. In Nima's poetic world, the poet and his poetry are simultaneously social actions and philosophical essence. As a humanistic poet with a socially combating stance, Nima in an encounter with the realities and events demonstrates a critical and reflective reaction. Hence, his poetry has high sociological value. The current descriptive-analytical study seeks to offer an introduction to Nima's poetry in three fields: political sociology, economic sociology, and cultural sociology. The key arguments in this study are the overwhelming dominance of political tyranny, freedom-fighting movements, historical events, poverty, class inequality, neglect, cultural backwardness, ideological discourses, intellectual and finally weakness in social solidarity.

Cite this article Samkhaniani, A.A., Mahdavi, Z. (2024). Introduction to Criticism and Sociological Analysis of Nimayoshij's Poems. *Social Issues in Persian Literature*, 2 (4), 55-72.





درآمدی بر نقد و تحلیل جامعه‌شناسی اشعار نیمایوشیج

علی‌اکبر سام‌خانیانی^{۱*}، زهره مهدوی^۲

^۱ دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران، رایانامه: asamkhaniani@birjand.ac.ir

^۲ دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس مدعو زبان و ادبیات فارسی، جامعه‌المصطفی‌العالمیه، مشهد، ایران، رایانامه: zohre.mahdavi.89@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی	آثار ادبی به اعتبار بیان واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، رویدادهای روزمره تاریخی و در بر داشتن حقایق فرهنگی، انسانی و نیز گفتمان‌های رایج اسناد جامعه‌شناختی ملت‌ها هستند. جامعه‌شناسی ادبیات رویکردی است که به کشف و تحلیل این اسناد و همزمان ارزیابی آثار ادبی در پیوند با جامعه و تاریخ می‌پردازد. اشعار نیمایوشیج آینه‌ای برای بازتاب واقعیت‌های معاصر به‌ویژه چهار دهه اول عصر پهلوی است. جامعه‌شناسی ادبی شعر نیمایوشیج را می‌توانیم کمینه به چند شاخه جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی فرهنگی تقسیم کنیم و واقعیت‌ها و رخداد‌های اجتماعی تاریخی را در آثار او بازشناسی نماییم. در بوطیقای نیما شعر و شاعری هم کنش اجتماعی شاعر و هم وجود فلسفی اوست. نیما در واکنش انسانی و مبارزه‌جویی اجتماعی در برابر واقعیت‌ها و رویدادها عموماً واکنش انتقادی و متفکرانه نشان می‌دهد و به این دلیل شعرش ارزش جامعه‌شناختی والایی دارد. در این مقاله توصیفی-تحلیلی کوشیده‌ایم تا درآمدی بر جامعه‌شناسی شعر نیما در سه ساحت جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ارائه نماییم. مهمترین موضوعات بحث عبارتند از سیطره سنگین استبداد سیاسی، جریان آزادی‌خواهی، رویدادهای تاریخی، فقر، فاصله طبقاتی، غفلت و واماندگی فرهنگی، ضعف همبستگی اجتماعی، بیان جریان‌های فکری و گفتمان‌های ایدئولوژیک.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲	
واژه‌های کلیدی: نیمایوشیج شعر معاصر فارسی جامعه‌شناسی ادبی جامعه‌شناسی سیاسی جامعه‌شناسی اقتصادی جامعه‌شناسی فرهنگی و گفتمانی شعر انتقادی	

استناد: سام‌خانیانی، علی‌اکبر؛ مهدوی، زهره. (۱۴۰۳). درآمدی بر نقد و تحلیل جامعه‌شناسی اشعار نیمایوشیج. نشریه: *اجتماعیات در ادب فارسی*، ۲ (۴)، ۷۲-۵۵

Doi: 10.30488/SIPL.2025.493040.1070

ناشر: دانشگاه گلستان

© نویسنده‌گان.



مقدمه

شرح مسئله: نقد ادبی در جهان معاصر شامل انواع مختلفی چون نقد تاریخی، اخلاقی، روان‌شناختی، زیبایی‌شناختی، جامعه‌شناختی و غیره است. موضوع مورد بحث این مقاله، نقد جامعه‌شناختی اشعار نیمایوشیج شاعر معاصر فارسی است. نیمایوشیج به دلیل داشتن صداقت شاعرانه و نیز تعهد اجتماعی یکی از نخستین شاعرانی است که از وی به عنوان شاعر اجتماعی نام برده می‌شود. وی بینش عمیقاً جامعه‌شناختی داشت و فکر می‌کرد ادبیات می‌تواند جامعه را دگرگون کند و همین مسئله نیز زیربنای فکری او را تشکیل می‌داد و مهم‌ترین ویژگی شعرش نیز همین دید جامعه‌گرای اوست. نیما زمان و جامعه‌اش را خوب درک کرده و برای خود و شعرش رسالتی قائل است. محمد حقوقی می‌گوید: «نیما را می‌توان شاعری معاصر به معنای کامل و جامع آن به شمار آورد؛ زیرا او بیش از هر کس دیگری به این اصل پی برد که هر زمانی شعر خود را می‌طلبد و شعر مطلوب این زمان شعری است که رنگ عصر را دارد و از بطن و متن زندگی است» (حقوقی، ۱۳۷۹: ۵۲).

یکی از انگیزه‌های اصلی و بنیادین نیما برای پدید آوردن قالب نیمایی محوریت بیشتر اجتماع و پررنگ‌سازی واقعیت‌ها و مسائل جامعه در اندیشه و تحکیم آن در این بوطیقا بوده است. نیما به‌خوبی می‌داند که برای ایجاد پیوند بیشتر با جامعه‌اش می‌تواند بلکه باید قالبی ایجاد کند که به زبان، بیان و نظام ارتباطی رایج جامعه نزدیک‌تر باشد بی‌آنکه از رویه هنری غافل شود. بنابراین نیما قالب نیمایی را در یک تجربه زیسته اجتماعی می‌آفریند، قالبی که قابلیت بیشتری برای بیان مسائل روزمره اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی را دارد و همزمان از عناصر هنری بهره می‌گیرد. نیما معتقد بود که شاعر باید فرزند زمان خود باشد و شعر را ابزاری می‌دانست که شاعر آن را برای بیان مطالبات درونی و بیرونی خود و اجتماع به کار می‌گیرد و به همین دلیل نیز بیشتر اشعارش اجتماعی است و از مردم درد و رنج آنان سخن دارد.

هدف و پرسش‌های پژوهش: این پژوهش سعی دارد چشم‌اندازی جامعه‌شناختی از شعر نیمایوشیج ارائه نماید و مشخصاً تنوع ساحت‌های جامعه‌شناختی را در اشعار نیمایوشیج نشان دهد. پرسش‌های این تحقیق عبارتند از:

- مهم‌ترین سویه‌های جامعه‌شناختی در شعر نیمایوشیج کدامند؟
 - نیما در طرح موضوعات جامعه‌شناختی از چه بیان و زبان و شگردهایی بهره گرفته است؟
- روش تحقیق:** این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر اساس استقرای متن و استخراج و گردآوری شواهد شعری از مجموعه اشعار نیمایوشیج و تحلیل و تطبیق درون‌مایه آنها با نظریات جامعه‌شناختی صورت پذیرفته است. در این پژوهش همچنین تلاش کرده‌ایم آرای شعرشناختی و نیز نظریات عام اجتماعی نیما را نیز مورد مطالعه و استناد قرار دهیم.
- پیشینه بحث:** تاکنون درباره مسائل اجتماعی در شعر نیما آثار متعددی نگاشته شده است:
- زهره مهدوی (۱۳۸۶). پایان‌نامه‌ای با عنوان *تحلیل جامعه‌شناختی اشعار نیمایوشیج و اخوان ثالث* نگاشته است. بر اساس جستجوها این اولین اثر مستقل با عنوان جامعه‌شناسی شعر نیما است.

مهین دخت فرخ‌نیا و علی ضیاءالدینی (۱۳۸۹). در مقاله «سیر تاریخی شعر نیما از دیدگاه جامعه‌شناختی» شعر نیما را به پنج دوره تقسیم کرده و نتیجه گرفته‌اند شرایط اجتماعی تاریخی در تکامل شده او مؤثر بوده‌اند. ضیاءالدینی (۱۳۸۹) همچنین جامعه‌شناسی شعر نیما را نیز منتشر کرد که احتمالاً پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی بوده است. حسین افراسیابی و سجاد ممبینی (۱۳۹۴). مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی شعر "برف" نیما بر اساس آرای شریعتی و با تکیه بر مفهوم «غم» را با رویکرد انتقادی-آرمانشهری نوشته‌اند.

مشایخی، حمیدرضا؛ احمدی، ارسلان (۱۳۹۰)، مقاله تطبیقی «نقد سرمایه و ضدسرمایه اجتماعی در شعر داروگ و آی آدمها از نیما و سرود باران از بدر شاکر سیاب» را نوشته‌اند.

مبنای نظری بحث: جامعه‌شناسی ادبیات دانشی است که به تحقیق و تحلیل پیوند ادیب و آثارش با جامعه‌ای می‌پردازد که در آن زندگی می‌کند؛ گاه به روابط میان جامعه و موقعیت نویسنده در جامعه توجه می‌نماید و روایی،

نفوذ نویسندگان و میزان تأثیر آثار ادبی را ارزیابی می‌کند؛ گاه بازتاب واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد. «جامعه‌شناسی ادبیات مطالعات خود را بر محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن دو و روابط متقابل بین ادبیات و جامعه متمرکز می‌سازد. جامعه‌شناسی ادبیات علم مطالعه و شناخت محتوای اثر ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آنها و نیز تأثیر پابرجایی است که این آثار در اجتماع می‌گذارند. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است» (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۷: ۵۶).

جامعه‌شناسان ادبیات منشأ اجتماعی آثار هنری و اوضاع تاریخی سیاسی و اجتماعی عصر شاعر یا نویسنده و همچنین جهان‌بینی، ایدئولوژی و مواضع فکری آنان را در آثار ادبی‌شان مورد بحث و مطالعه قرار می‌دهند (همان: ۵۸). از آنجا که در ادبیات متعهد شاعر وظیفه اجتماعی و ایدئولوژیک و کاربرد اجتماعی دارد. جامعه‌شناسی ادبیات به‌ویژه در این رویکرد کارایی زیادی دارد. شاعر از یک سو به عنوان فردی از اجتماع تحت تأثیر محیط اجتماعی، فرهنگی و طبیعی جامعه خود قرار دارد و از سوی دیگر با ابزار قدرتمندی که در دست دارد سعی می‌کند بر ذهن و اندیشه خواننده تأثیر بگذارد. بدین ترتیب ادبیات نهادی اجتماعی و اثر ادبی واسطه‌ای ارتباطی محسوب می‌شود. نقد جامعه‌شناختی به بررسی پیوندهای متقابل اثر ادبی، نویسنده و شاعر با جامعه می‌پردازد و در ادبیات متعهد به‌طور ویژه‌ای نتیجه‌بخش است؛ زیرا که محور اصلی اندیشگانی ادبیات متعهد التزام به جامعه و واقعیت‌های آن است و در این نگاه ادیب و شاعر کنشگر اجتماعی محسوب می‌شوند. شاعر متعهد از رسالت اجتماعی خویش در قبال جامعه آگاه است و سعی می‌کند زبان حال جامعه باشد و در قالب یک کنش‌گری فرهنگی - هنری و رویارویی گفتمانی به تغییر اوضاع جامعه و تحقق آرمان‌ها و آرزوهای مردمان کمک کند. در این رویکرد شاعر به عنوان فردی هنرمند موظف است در قبال جامعه و مردم احساس مسئولیت کند و با ابزاری که در دست دارد حوادث تاریخی، سیاسی و اجتماعی زمان را تصویرگر باشد و شعرش آینه واقعیت موجود در جامعه باشد. شعری که دارای چنین ویژگی باشد شعر اجتماعی محسوب می‌شود.

بحث و بررسی اصلی

کنشگری اجتماعی نیما: نیما شعر گفتن را نوعی زندگی کردن می‌دانست و معتقد بود که شاعر باید چکیده زمان خود باشد؛ به گونه‌ای که شعرش نمونه‌ای از خود او و وابسته به زمان و مکانی باشد که در آن زندگی می‌کند؛ به همین دلیل اکثر اشعارش درباره مردم و جامعه و رنج و درد مردم ستمدیده زمان اوست. آن گونه که خود می‌گوید: مایه اصلی شعر من رنج است... من برای رنج خود و رنج دیگران شعر می‌گویم (نیماپوشیچ، ۱۳۲۹: ۲۹). این رویکرد نیما به‌طور ویژه‌ای با نظریات اگزیستانسیالیستی ژان پل سارتر (Jean Paul Sarter) ناقد و فیلسوف بزرگ فرانسوی هم‌خوانی دارد. سارتر، التزام و توجه به مسئولیت - از جمله مسئولیت نویسنده - را نه یک فضیلت بلکه یک ضرورت فلسفی می‌داند (ر. ک. سارتر، ۱۳۷۰: بیست). «مرد عمل روی موفقیت را می‌بیند و شاعر روی شکست را» (همان: ۳۲). با نگاهی به اشعار نیما درمی‌یابیم که بیشینه آنها سوئیه اجتماعی دارد و تحت تأثیر وقایع سیاسی و اجتماعی روز سروده شده‌اند و همگی بازتاب تحركات سیاسی و اجتماعی عصر شاعر است. انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که محرک نیما برای سرودن اشعار سیاسی - اجتماعی او هستند عبارتند از فقر و گرفتاری مردم... سیاستمداران و قدرت‌طلبان که مردم بیچاره را استثمار می‌کنند و به ظاهر از دلسوزی مردم حرف می‌زنند، دخالت دول استعمارگر و نیز یاد انقلاب مشروطه و حمایت مردم از آن (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۹۹). همزمان وجدان انسانی و روح مبارز نیما او را بر آن داشته است که طبقه مرفه بی‌درد و ثروتمند، و کارفرمایان ستمکار و صاحبان قدرت جامعه مورد اعتراض او واقع شوند.

جامعه‌شناسی سیاسی

آزادی‌خواهی و مبارزه با استبداد^۱: انقلاب مشروطه رویداد سیاسی اجتماعی بسیار مهمی در تاریخ ایران بود که به تغییرات گسترده‌ای در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و ادبی ایران انجامید. اصطلاح «مشروطیت» تا زمان خود پیشینه‌ای در تاریخ سیاسی ایران نداشت و ایرانیان مفهوم قانونمند شدن گفتار و پندار و کردار نظام سیاسی و وضع قانون اساسی (Constitutional Law) را با این تعبیر ادراک کرده و به کار برده‌اند. تعبیر مشروطه عموماً به معنی مشروط و مقیدبودن و مقیدکردن است و جنبش و انقلاب ۱۲۸۵ ه.ش. ایران را از آن جهت جنبش و انقلاب مشروطه نامیده‌اند که این انقلاب سبب شد تا نظام فرمانروایی ایران کمینه در ساختار ظاهری از سلطنت مطلقه بی‌قانون به سلطنت مقیده بدل گردد و کردار و رفتار شاهنشاه به اختیارات مشخص شده در قانون اساسی محدود شود. بنابراین انقلاب مشروطیت در واقع انقلاب قانون اساسی است.

به دنبال پیروزی انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ و بازگشت استبداد صغیر در ۱۲۸۷ و پیروزی مجدد مشروطه طلبان بر محمدعلی‌شاه در ۱۲۸۸، برکناری و تبعید محمدعلی‌شاه قاجار و جلوس احمدشاه قاجار فترت و آشفتگی‌هایی در نظام امور پدید آمد که سرانجام رضاخان میرپنج را با کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ به نخست‌وزیری ایران رساند. این رویداد در سال ۱۳۰۴ به فروپاشی سلطنت قاجار و با رأی اعتماد مجلس مؤسسان به انتخاب رضاخان به سلطنت انجامید. سال‌های سلطنت رضاشاه پهلوی از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ با همان روحیه نظامی در واقع دوره‌ای بود که به‌رغم وجود قانون اساسی مشروطه و ایجاد تغییرات ساختاری و پیشرفت و توسعه در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی همچنان در ساحت سیاسی دچار استبداد بود، روزنامه‌ها توقیف می‌شدند و روشنفکران و معترضان به زندان می‌افتادند و احياناً به قتل می‌رسیدند. «عصر رضا شاه عصر تناقضات بازدارنده ملت ایران است. در این دوران ملت ما از یک سو شاهد پیشرفتهای صنعتی و مالی و اجتماعی و از دیگر سوی درگیر استبداد کور، منع انتشار هر نوع اندیشه مترقی توقف نشریات، سد آزادی بیان و مضحک‌تر از همه بازگشت به ایدئولوژی و اندیشه عهد عتیق است (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۷۵). البته جمله اخیر شمس لنگرودی قابل انتقاد است (جامعه‌شناسی فرهنگی - گفتمان ایرانگرایی). حاکمیت استبداد سیاسی باعث گردید تا شاعران و به‌ویژه نیمایوشیج بنیانگذار کارآشنای شعر نو که به بیان غیرمستقیم روی بیاورد و نمادگرایی (سمبولیسم) اجتماعی با پا به عرصه بگذارد. این سمبولیسم در درجه اول وامدار شخص نیمایوشیج است که با ادبیات فرانسوی و سمبولیسم اجتماعی آشنا بود و اگر گفته شود نیما بنیانگذار و بزرگترین شاعر سمبولیسم سیاسی - اجتماعی معاصر است به بیراهه نرفته‌ایم. سمبولیسم یکی از راه‌های بیان واقعیت‌ها و همزمان انتقاد به حکومت بود که شاعر در آن با استفاده از سمبل‌های خاص سیاسی و اجتماعی اوضاع جامعه را ترسیم می‌کند. یکی از اشعار نمادین نیما که در آن به مقوله آزادی و آزادی‌خواهی پرداخته است «پادشاه فتح» است. این شعر در سال ۱۳۲۶ سروده شده است؛ یعنی چند ماه پس از ۲۱ آذر ۱۳۲۵. در این تاریخ شهر تبریز که در سال ۱۳۲۴ توسط نیروهای فرقه وابسته دموکرات محاصره شده و به تصرف آنان درآمده بود مجدداً به وسیله ارتش ملی ایران به تصرف دولت درآمد. زندانیان دموکرات در دادگاه ارتش محاکمه شدند و برای هر کدام احکام جداگانه‌ای صادر گردید اما به بهانه موضوع متأسفانه سخت‌گیری‌های نابجا و ناشایست دیگری نیز به‌ویژه توسط نظامیان در کل ایران صورت گرفت. پادشاه فتح، نیما حکایت شور و خوشبینی سرکوب‌شده است. نیما این شعر را به امید تحقق پیروزی مردم بر ضد استبداد سروده است به عنوان نمونه در آغاز شعر شاعر صحنه‌ای را ترسیم می‌کند که معنی نمادین آن چیزی جز رهایی از استبداد و رسیدن به آزادی نیست و نشان می‌دهد که شاعر شخص آرمان‌خواهی است که هر لحظه به دنبال روشنایی می‌گردد.

در تمام طول شب

کاین سیاه سالخورد انبوه دندان‌هاش می‌ریزد

¹ Despotism

وز درون تیرگی‌های مزور

سایه‌های قبرهای مردگان و خانه‌های زندگان درهم می‌آمیزد

ریختن انبوه دندان‌های شب، فروپاشی استبداد دیرینه‌سال را به ذهن تداعی می‌کند. در ادامه شاعر نشان می‌دهد که ضدقهرمان داستان یعنی دیو استبداد چگونه در پی اغفال مردم و فریب‌دادن آنان است؛ اما قهرمان حقیقی داستان یعنی پادشاه فتح هوشیارانه مراقب اوضاع است. او در حالتی که می‌توان آن را حالت «استراحت فعال» نامید، تمامی جزئیات و دقایق را زیر نظر دارد و برای مقابله با هر موقعیتی طرح خاص آن را می‌ریزد (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۲۴۱). در این شعر نیما جنبه‌های مختلف شب تیره و ظلم و استبداد و فقر و محرومیت را با توصیف غلام‌هایی نشان می‌دهد که در زیر دیوارهای کهنه و فرسوده شهر با پاشنه‌های مجروح آن گونه راه می‌روند تا جهان‌افسای ظالم خواب‌زده نشود:

از زمانی کز ره دیوارها فرتوت

(که به زیر سایه آن رقص حیرانی غلامان راست)

روی پاره پاشنه‌هاشان

پای خامش بر سر ره می‌گذارند

تا مبادا خواب خوش گردد

از جهان‌خواری در این هنگامه بشکسته

ونهاد تیرگی، زیور گرفته از نهاد او

بر سریر حکمرانی چون خیال مرگ بنشسته

وز نهفت رخنه‌های خانه‌هاشان، وای‌شان از زور شادی‌شان

بر دل رنجور مردم تازیانه ست

و خیال هر طرفداری بهانه ست (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۶۳۲).

پادشاه فتح تکاپوی مظلومان را می‌بیند و همچنان غرق در اندیشه خود همه چیز را زیر نظر دارد. او اعتقاد دارد که از پس هر تاریکی روشنایی می‌آید و بعد از هر شکستی پیروزی در راه است. اندرزهایی که نیما از زبان پادشاه فتح به پویندگان راه آزادی می‌دهد این است که نباید از شکست امید خود را باخت باید از درسهای گذشته پند گرفت و آنها را تکرار نکرده است (خامه‌ای، ۱۳۶۸: ۵۱). وی به بدکاران می‌گوید که قدرت آنان رو به نابودی است؛ اما آنها به این صدا گوش نمی‌دهند. پادشاه فتح ناامیدی مردم را می‌بیند و سعی می‌کند آن را از درونتان بیرون کند. در واقع او بهار دلگشای روزهایی هست دیگرگون

از بهار جانفزای روزهایی خالی از افسون (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۶۳۸).

این شعر در حالی تمام می‌شود که هر چند ظالمان مستبد راه گریز را در پیش گرفته‌اند؛ در حقیقت آنان هنوز هم مترصد فرصتی هستند که مردم را از طریق گوش و چشم‌شان خواب کنند و دوباره بر آنان مسلط کردند. در شعر پادشاه فتح «نیما امید به پیروزی را در شرایطی که پاس‌ها و نگرانی‌ها و تردیدها می‌توانست همان اندک نسیم بهار را پس براند متعهدانه تبلیغ می‌کنند» (فلکی، ۱۳۷۳: ۷۷).

نیما مکرر از نماد «شب» برای نشان‌دادن استبداد و جامعه استبدادزده استفاده کرده است چنانکه در شعر «وای من» او را مجروح و خونین‌دل از تیرهای زهرآگین می‌یابیم. در واقع او می‌خواهد در این فضا سخنانی را بیان کند که دلش را مجروح کرده‌اند:

روشنایی کی دهد آیا / این شب تاریک دل را / ... وای بر من / به کجای این شب تیره بیابویم قبابی ژنده خود را / تا

کشم از سینۀ پردرد خود بیرون / تیرهای زهر را دل خون؟ / وای بر من! (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۸۴)

«مرغ آمین» نام یکی دیگر از اشعار نمادین است که در زمستان ۱۳۳۰ سروده شده است این شعر در اوج پیروزی جنبش ملی‌شدن صنعت نفت سروده شده است. «آمین» لفظ همراهی مجموعه مردمان آرزومند در یک دعای جمعی

است و «مرغ آمین» روح جمعی مردم است. بنابراین حوزه معنایی و خطابی این شعر در وسعت جهانی از مرز «من» فردی، فراتر رفته و به مرز «من» انسانی رسیده است و همه‌جایی و همه‌زمانی است. نیما در مرغ آمین نفرت خود را از جهان‌خوارگان بیدادگر به نحوی مؤثر بیان می‌کند و نشان می‌دهد که شاعر گلخانه این و آن نیست؛ بلکه سراینده آوازا و ناله‌های خلق است (دستغیب ۱۳۴۵: ۲۹). مرغ آمین وظیفه خود را افشاگری بیدادگران می‌داند و سعی می‌کند آنان را با هم متحد کند:

بسته در راه گلویش

داستان مردمش را

رشته در رشته کشیده فارغ از هر عیب کار را بر زبان گیرند (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۷۴۱ - ۷۴۲).

او که نماد پیروزی دردناک مردم ایران است در شبی مملو از فساد و اختناق به یاری مردمش می‌شتابد و مخفیانه خود را بر پشت بام مردم می‌رساند و دیوارهای خانه آنان را زیر بال و پر مهر و محبت خود می‌گیرد. مردم در این شعر آسانی هستند که شاعر به آنان دلبسته و مردم نیز در اثر اندرزهای شاعر یا مرغ آمین با موج نیکی همراه می‌شوند و با بدی می‌ستیزند (آیتی و دسترنجی، ۱۳۸۳: ۱۲۹) مردم که با مرغ آمین یکی شده‌اند رازهایشان را با او می‌گویند و در خیال استجابتهای روزانی

مرغ آمین را بدان نامی که او را هست می‌خوانند (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۷۴۳).

مرغ آمین نیز به آنان وعده‌هایی از استبداد می‌دهد برای تسکین مردم جهان‌خوار را نفرین می‌کند و می‌گوید: شب هول - فضای مسموم جامعه - که حتی خیال روشنی را هم غارت می‌کند به پایان رسید و تنگناهای خانه ما به سوی روشنایی‌ها گشوده شده است. نیما در این شعر به طرز بسیار مطلوبی به توصیف جهان‌خوارانی می‌پردازد که به‌رغم داشتن کارنامه ننگین در پی سوءاستفاده از حق‌باوری مردمان مؤمن در پی سوداگری از سوداگران با حق هستند:

با کجی آورده‌هاشان زشت

که از آن پرهیزگاری بود مرده

و از آن رحم‌آوری

واخورد.....

با کجی آورده‌هاشان ننگ

که از آن ایمان به حق سوداگران را بود راهی نو، گشاده در پی سودا (همان، ۷۴۸ - ۷۴۹).

در بخش پایانی که امیدوارانه‌ترین بخش است مرغ آمین نقش رهبری خلق را ایفا کرده است از فراز بام دور می‌گردد و در تصویر پایانی شعر:

در بسیط خطه آرام می‌خواند خروس از دور

می‌شکافد جرم دیوار سحرگاهان

و ز بر آن سرد دوداندود خامش

هر چه با رنگ تجلی، رنگ در پیکر می‌افزاید

می‌گریزد شب

صبح می‌آید (همان: ۷۴۹).

در این بخش خواندن «خروس» نماد روشنی و بشارت به بهبود اوضاع و رهایی از اسارت است و نشان می‌دهد که تزویر و ریا و تیرگی شب - حکومت جهان‌خواره - رخت بر می‌بندد و به جای آن صبح روشن آزادی تحقق می‌یابد. نیما به غیر از اشعار یاد شده در اشعاری همچون «ناقوس»، «گل مهتاب»، «هست شب» باز به مسئله آزادی و استبداد ستیزی پرداخته است.

با پایان حکومت رضاشاه در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ و آغاز سلطنت محمدرضا شاه، شاعران با امنیت بیشتری به سرودن اشعار انقلابی و اجتماعی پرداختند. از سال ۱۳۲۹ شاه سیاست ضداستبدادی خویش را تغییر داد و به سوی حکومت نظامی به دور از مبانی دموکراتیک پیش رفت. در سال ۱۳۲۷ حزب توده به بهانه حادثه ترور ناموفق شاه غیرقانونی اعلام شد و سران آن دستگیر و راهی زندان شدند. در سال ۱۳۲۸ جبهه ملی ایران به رهبری دکتر مصدق تشکیل شد و با شعار «ملی کردن صنعت نفت ایران» به میدان آمد و مصدق به نخست‌وزیری رسید. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست جبهه ملی روابط ایران و آمریکا گسترش یافت و حمایت همه‌جانبه آمریکا که با هدف دور کردن ایران از سایه کمونیسم صورت می‌گرفت به محمدرضا شاه فرصت داد تا با استبداد مخالفانش را سرکوب و اختناق را دوباره بر ایران حاکم کند. در این دوره، در روز ۲۸ مرداد دولت مصدق سرنگون شد و دولت کودتا به رهبری سرلشکر زاهدی به پیروزی رسید. این شکست اجتماعی در روحیه بسیاری از شاعران ایران منجر به شکست عاطفی شد و سپس زمینه بروز نوعی شکست و یأس فلسفی شد. در نتیجه همین شکست مضمون دیگری نیز در شعر شاعران رشد کرد که آن پناه بردن به افیون و میخانه و مستی و گریز از هشیاری و ستیز و مبارزه است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۶۱ - ۶۲).

باری در عصر رضاشاه آموزش و پرورش، صنعت حمل و نقل، ارتباطات و ارتش بهبود یافت و زندگی شکل سنتی خود را از دست داد و زندگی به سبک غربی و شهرنشینی رواج یافت. ارزش‌های سنتی و باستانی را جایگزین ارزش‌های مذهبی نمود و در همین زمینه بود که باورهای ضد عرب و ترک و بلوچ را احیا کرد و تبعیض سیاسی و اقتصادی اعمال گردید. تأکید ابرام‌آمیز بر تاریخ و افتخارات ایران پیش از اسلام و القای نوعی عرب‌ستیزی و فرنگی‌مآبی نیز از اقدامات فرهنگی رضاشاه بود (یا حقی، ۱۳۷۴: ۸۶).

از وقایع مهم این دوره تشکیل سازمان مخوف ساواک، دستگیری و زندانی کردن مخالفان و بعضاً اعدام آنان و سرکوب آزادی‌خواهان از جمله فعالیت‌های سیاسی حکومت پهلوی از سال ۱۳۳۲ به بعد است حزب توده که توسط برخی روشنفکران ایرانی تشکیل شده بود از هم پاشید و نیروهای مذهبی که مخالف رژیم بودند، با هدایت رهبران مذهبی خود پا به عرصه مبارزه نهادند. این عوامل باعث شد که شاعر با سرودن اشعاری نمادین ناراضایتی خود را از وضع موجود نشان دهد وی در اشعاری که با وصف شب آغاز می‌شود و یا به نوعی با شب در ارتباط است جو مسموم حاکم بر جامعه را به تصویر کشیده است.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: پس از دوران مشروطیت، کودتای ۲۸ مرداد به عنوان یکی از برجسته‌ترین گذرگاه‌های تاریخ معاصر مبدأ تاریخی مهمی در حیات شعر نو فارسی است. شعر نو با وقوع کودتا غرق در نفرت و نومیدی به دامان نماد و کنایه گریخت. نیما در شش سال پایانی عمر خود؛ یعنی از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا سال ۳۸ که فوت کرد شاهد نتایج شوم و وحشت‌انگیز پس از کودتا بود، روزگاری که مصادف بود با سرکوب، اعدام‌های وحشیانه، ازهم‌پاشی سازمان‌های سیاسی و مردمی، سلطه دوباره بیگانگان، گسترش روزافزون دیکتاتوری و ... نیما در این دوران اشعار زیادی از خود به جای نگذاشته است؛ اما در همین اشعار «تیغ برهنه دیکتاتوری حضور سنگین خود را چون حجتی قاطع و ظالمانه چون ظلمتی در برابر آن چه انسانی است، ابرام می‌کند و دیکتاتوری، نخستین دریافت نیما از ۲۸ مرداد و سال‌های پس از آن است (سرکوهی، ۱۳۶۹: ۱۷ - ۱۸). نخستین شعر نیما پس از کودتا «دل فولادم» است. این شعر نشان از ضربه‌ای دارد که به شدت و قاطعیت مرگ فرود آمده است. اوضاع نابسامان و آشفته و بگیر و ببندها و کشت و کشتارهای پس از کودتا در این شعر کاملاً متجلی است (پورجافی، ۱۳۸۵: ۲۳۵). در این شعر سرزمین ایران پس از کودتا سرزمینی است که دلی شاد در آن نیست، آشوبگران در این سرزمین به کشت و کشتار می‌پردازند و تنها کسانی یارای گذشتن از این سرزمین را دارند که دلی فولادین داشته باشند. در چنین فضای خشن و رعب‌آوری طبیعت، بیابان هلاک شاعر است:

وین زمان فکرم این است که در خون برادرهایم

ناروا در خون پیچان

بی‌گنه غلتان در خون -

دل فولادم را زنگ کند دیگرگون (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۷۷۰).

علاوه بر شعر یاد شده اشعار دیگری که از نیما پس از کودتا باقی مانده‌اند و همگی روایتگر فضای استبدادی ایران پس از کودتای ۳۲ هستند عبارتند از: «برف»، «پاس‌ها از شب گذشته است»، «ترا من چشم در راهم»، «شب پره»، «ساحل نزدیک روی بندرگاه» و «هست شب».

مرثیه‌های سیاسی: در شعر نیما چهره‌های ایثارگری حضور دارند که با اهدای جان خود کنش‌های ضداستبدادی داشته‌اند. نیما با بیان رشادت‌های این افراد ضمن تقدیر و قدردانی از آنها سعی می‌کند در نشان دادن ماهیت استبداد نقشی ایفا کند. یکی از این اشعار «سرباز فولادین» است که در سال ۱۳۰۶ سروده شد و در ستایش سرهنگ احمدخان پولادین است. این شعر داستان جرأت و جسارت مردی است که می‌خواهد داد مردم را از حکومت ظالم بستاند؛ اما گرفتار زندان می‌شود و در زندان در خیال خویش سخنانی بر زبان می‌آورد. در بخش‌هایی از داستان ما ناظر گفتگوهای طولانی میان وی و مردم هستیم که از وی می‌خواهند تسلیم شود، اما سرباز نمی‌خواهد در زمره‌کسانی باشد که مرگ را برای همسایه خوب می‌دانند و بسیار بی‌باک است و حتی از بی‌هراسی خود هم هراسی ندارد و هنگامی که او را پای جوخه دار می‌برند آن گاه که می‌خواهند چشم‌هایش را ببندند هم چون میخی آهنین می‌ایستد و خود فرمان آتش سر می‌دهد:

فرمان بداد آتش را با دهان خود

در لوله افکنده دل از دوستان خود

و آسوده ساخت جان زین قحط‌گاه مرد (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

جامعه‌شناسی اقتصادی

فقر و فلاکت: از مسائلی که در عصر پهلوی به‌ویژه در سال‌های جنگ جهانی، نمود ویژه‌ای یافت فقر و همزمان فاصله طبقاتی است. «حس همدردی با عناصر فقیر و فرودست جامعه یکی از ویژگی‌های اصلی شعر نیما است» (آزاد، ۱۳۶۳: ۳۷) و بازتاب گسترده فقر و مشکلات اقتصادی در آثار نیمایوشیج کنش شاعر برای برقراری عدالت اقتصادی است. در این هنگام هنوز هم مانند همیشه تاریخ تمام امکانات اقتصادی و اجتماعی در اختیار خان‌ها و سرمایه‌داران بود. آنان با استفاده از امکانات و تسهیلاتی که به صورت سنتی در اختیار داشتند به بهره‌برداری از قشر ضعیف و کم‌درآمد جامعه می‌پرداختند که اکثراً کارگر و کشاورز بودند. نیما با مشاهده تفاوت سطح زندگی خانواده‌ها و نحوه معیشت آنان در اشعار خود مکرراً وضع اسفبار زندگی اقشار فقیر جامعه را به تصویر می‌کشد چنانکه مضمون محوری بسیاری از اشعار این شاعر فقر است. «خانواده سرباز» منظومه‌ای است که با وقایع جنگ جهانی اول و اشغال ایران در اواخر سلطنت قاجار ارتباط دارد. در سراسر این منظومه، مسائل اقتصادی، فقر، برخورد آدم‌ها در جامعه طبقاتی مطرح می‌شود و تفاوت دو طبقه مرفه حاکم و طبقه فقیر محکوم و محروم در آن زمان با یک دیگر مقایسه می‌شود و تضاد را که از برخورد این دو نمونه حاصل می‌گردد مورد سؤال قرار می‌دهد و خواننده را به قضاوتی عینی و علمی ناگزیر می‌کند (نوری، ۱۳۷۸: ۸۴) این منظومه سرگذشت زنی را بیان می‌کند که همسرش به جنگ رفته است و او و دو فرزندش را در کشاکش سختی‌های زندگی و کشمکش میان مرگ و زندگی تنها گذاشته است. زنی که با دو فرزند خردسال خود گرسنه و تنها مانده است و گرسنگی و سوز سرما و افکار وهمناک و وحشتناک تا دم مرگ او را رها نمی‌کند و سرانجام نیز با چهره‌ای عبوس و خشمگین او و یکی از فرزندان را می‌رباید و فرزند کوچک‌تر در حالی که منتظر است تا از سینه مادر شیر بنوشد مادر خود را در خوابی ابدی و جاودانه می‌یابد:

طفل بیدار است. چهره‌اش زیباست
 یک جهان پاکی، اندر آن پیداست
 بر رخ مادر بچه می‌خندد
 نوک موهایش را همی‌بندد
 بر سر پستان در گه بازی
 آه طننازی!

هه! ماما! این دم شیر از او می‌خواست
 لیک ماما همچنان بدر است.
 نقش مادر بود یا خیالش بود؟
 بچه بیهوده زو ملالش بود.
 او نخواهد داد تا ابد شیرش
 چیست تدبیرش؟ (نیمایوشیچ، ۱۳۸۴ : ۱۴۶)

قطعه «مادری و پسری» نیز داستان زندگی مادر و پسر فقیری را به تصویر می‌کشد که درون کلبه تنگ و تاریک خود در نهایت فقر و مسکنت و به دور از هیاهوی دیگران با نکبت و فلاکت دست و پنجه نرم می‌کنند؛ شوهر زن مرده است و زن که از تهیه رزق و روزی خود و فرزندش عاجز است برای سرگرم کردن فرزند خود دائم در حال فریب اوست و به او می‌نمایاند که پدر با بغلی نان در راه است که این نوعی رئالیسم تلخ اجتماعی نیز محسوب می‌شود:

تا بیمارامد طفلک معصوم
 می‌فریبد پسرش را مادر
 می‌نماید پدرش را در راه
 ای آمد پدرش
 نان از زیر بغل

از برای پسرش (همان : ۱۸۸)

و در پایان داستان پسرک هم چنان در انتظار بازگشت پدر همراه با بغلی از زمان چشم به چشم مادر می‌دوزد:

پسرک باز پی نان و پی دیدن روی پدرش
 رفته او را نگه از راه نگاه مادر

هر زمان چشم بر او می‌دوزد. (همان: ۴۹۲)

درباره نیما گفته شده است: «وی با خلق تمثیل‌ها و اشعار نمادینی چون انگاسی، کچبی، کار شب‌پا، خانوادل سرباز، آی آدمها و غیره خود را از مردم دانسته و با دردهای اجتماعی یکی می‌داند» (اکبرنتاج و فلاح، ۱۳۸۹: ۱۵۲).
 گذشته از تأثیرپذیری احتمالی نیما از جریان چپ‌گرایی و یا پایبندی وی به فلسفه شعر متعهد، یکی از مهمترین اسباب دفاع انسانی نیما از فقرا و رنجدیدگان درک و تجربه اجتماعی خود او در فضای روستایی شمال است که در قطعات متعدد مانند «شب‌پا» به چشم می‌خورد. پورنامداریان در مضمون نزدیک می‌گوید:

«توجه به وضعیت فقرا، تعهدات اجتماعی، انسانی نیما و بازتاب بی‌عدالتی‌ها در اشعار وی وابسته به مکتب سیاسی خاصی نیست. پورنامداریان درباره نیما می‌گوید: نیما به هیچ حزب، گروه و مرام خاصی دلبستگی عمیقی نداشته است، اما حساسیت عاطفی او نسبت به حق خواهی و عشق او به حق و حقیقت سبب می‌شود که از ظلم و بی‌عدالتی، فقر و گرفتاری مردم و وقایع اجتماعی که در سرنوشت مردم می‌تواند مؤثر باشد به شدت تأثیر بپذیرد (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۸۸).

«نیمایوشیج در شعر "محبس" فاصله طبقاتی مالکان و اربابان را با طبقات فقیر مورد توجه قرار داده است، وضعیت رنجناکی که جوان (برنا) و در واقع روح شاعر را در جوانی به ضعف پیری و بیچارگی کشانده است» (سام‌خانیانی، ۱۴۰۳: ۱۹۱):

موی ژولیده جامه‌ها پاره	همه بیچارگان بیکاره
بی‌خبر این یک از زن و فرزند	و آن دگر از ولایت آواره
کار نایاب و کارفرما کم	مزد کم مشکلات‌بگشا کم
چند مالک به ده خوش و دگران	گر چه برنا و لیک برنا کم
پی رزق از غم عیال فقیر	بود در موسم جوانی پیر»

(نیمایوشیج، ۱۳۸۹: ۵۱۰-۵۱۲)

در شعر «خارکن» در بیان محرومیت زحمتکشان فقیر و بهره‌مندی اشراف آنان را با عنوان «دیگری» مورد اشاره قرار می‌دهد و مشابه نظریات پیشروان مارکسیسم، رنج فقیران را در نظم تاریخی و ریشه‌دار خان‌سالاری به تصویر می‌کشد (سام‌خانیانی، ۱۴۰۳: ۱۹۴):

پشتش از پشتۀ خاری شده خم	روی از رنج کشیده در هم
نظم این است و ره دادگری	که مرا کار بود خون‌جگری
دیگری کم دود و کم جنبد	سودها یابد بی دردسری (نیمایوشیج، ۱۳۸۹: ۸۳-۴)

نظام ارباب و رعیتی: یکی از بارزترین تجلیات نظام اقتصادی سنتی نظام ارباب و رعیتی است. بر این اساس در ایران نیز جامعه سنتی به دو دسته مالکان و رعایا یا اربابان و زارعان تقسیم می‌شدند. در این جامعه خان‌سالار و به تعبیر مارکسیستی - کمونیستی جامعه فئودالی، املاک و زمین‌ها و مزایای آن به مالکان و اربابان و خانان تعلق داشت مردم زارع، رعیت و دهقان آنان محسوب می‌شدند. در این نظام اقتصادی در بسیاری موارد مالکان بر زارعان جفاهای زیادی تحمیل می‌کردند (سام‌خانیانی، ۱۴۰۳: ۱۹۰). این نظام اجتماعی از قدیمترین روزگاران تا زمان اصلاحات دهه ۴۰ موسوم به انقلاب سپید ادامه داشت. در این نظام روستاییان تحت نفوذ و قدرت اربابان قرار داشتند و ناگزیر بودند از بام تا شام در مزارع و باغ‌های آن‌ها به کار و تلاش بپردازند و در نهایت در قبال سعی و تلاش خود حقوق بخور و نمیری دریافت کنند. این نظام اقتصادی با اجرای طرح اصلاحات ارضی، از سوی محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۲ تغییر کرد و رعایا و زارعان نیز صاحب زمین شدند. منظومه «نجینه» سرگذشت مرد جوانی را بیان می‌کند که به دلیل فقر و تنگدستی از «خم گندم ارباب زاده خود دردی می‌کند و به زندان می‌افتد و دادگاه حکم توقیف اموالش را صادر می‌کند. در این منظومه نیما به انتقاد از خان و خان‌زاده‌هایی می‌پردازد که به راحتی حق رعیت را نادیده می‌گیرند. او آنان را مسبب بزهکاری رعیت می‌داند و معتقد است که اگر عجز و ناتوانی از تهیه لقمه نانی نباشد روستاییان هرگز حاضر به کرنش در برابر ارباب نمی‌شوند. در قسمتی از این منظومه شاعر دلیل ظلم و ستمی را که ارباب‌ها در حق رعیت روا می‌دارند خود رعیت می‌داند که به دلیل پذیرش مظلومیت و افتادگی به آنها اجازه می‌دهند که با آنان رفتار بدی داشته باشند:

آن چه در زیر این سپهر کبود	این پدر دید از خود او بود
تا که مظلوم است و افتاده است	شودش از کجا میسر سود (همان: ۱۰۳)

نیما در اشعار دیگری از جمله «گرگ» و «کار شب پا» نیز تصویرگر وضع بد روستاییان در این نظام غیرمنصفانه بوده است.

جامعه‌شناسی فرهنگی: یکی از سویه‌های جامعه‌شناختی اشعار نیمایوشیج بازنمایی فرهنگ عمومی و رفتار مردم است که شایسته است با عنوان جامعه‌شناسی فرهنگی از آن یاد شود. این نوع شامل نقد و بررسی رفتار، کردار،

گفتمان‌های اندیشگانی و بازشناسی فرهنگ اقشار مختلف عوام و خواص می‌شود. در این مقاله چند ویژگی فرهنگی تبیین و تحلیل می‌شود که نیما به طور خاص بر آن تأکید داشت.

شکایت از خمودگی جامعه: تنهایی روشنفکران و ناآگاهی و غفلت مردم نسبت به آنان از مضامین مهم شعر نیما است؛ نیما به عنوان روشنفکری بیدار و آگاه برای نجات مردم هر اقدامی انجام می‌دهد؛ اما مردم خواب‌آلوده هستند و به او توجهی نمی‌کنند. از جمله می‌توان به قطعه «مهتاب» اشاره کرد. قطعه «مهتاب» یکی از اشعار نمادین نیماست. زمینه تاریک حاکم بر ذهن شاعر در این شعر ناشی از جامعه‌ای شب‌زده و خودبه‌خواب‌زده است. «مهتابی که برای دیگران دستمایه اشعار عاشقانه سرودن است برای نیما در متن شب و القای معناهای اجتماعی خاصی که در نظر دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد» (اشرافی، ۱۳۸۰: ۹۶). شعر مهتاب در توصیف جهل و سیاهی شب حاکم بر ذهن‌های معاصران شاعر و بی‌خبری و خواب‌آلودگی مردمان زمانه نیماست. از این روست که مهتاب به سختی از دیوار شب می‌تراود. «شاعر از این که مردم متوجه پیام او مبنی بر عدم خواب‌آلودگی نیستند، غمگین است و برای نشان دادن غفلت مردم کرم شبتاب را رو در روی جامعه قرار می‌دهد و با تعریف ملامت‌گرایانه از این که مردم به اندازه کرم شبتاب از خود استعداد کسب آگاهی بروز نمی‌دهند اظهار نگرانی می‌کند» (داوران، ۱۳۸۳: ۱۰۰ - ۱۰۱)

پیام شاعر در این شعر این است که وقتی کرم شبتاب با همه ضعف خود وظیفه درخشاندن را به خوبی انجام می‌دهد چرا مردم غافل‌اند و متوجه مسئولیت اجتماعی خود نیستند؛ از این جهت همواره در تلاش است تا راه ارتباطی میان خود و مردم را برقرار کند اما در انجام این عمل عاجز می‌ماند و در و دیوار خانه‌ای که می‌توانستند پل ارتباطی میان او و مردم باشند بر سرش فرود می‌آید.

بر عبث می‌پایم

که دری بگشایم

که به در کس آید

در و دیوار به هم ریخته‌شان

بر سرم می‌شکند (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۶۶۴)

شمیسا معتقد است که در و دیوار به هم ریخته، نمادی از عقاید و باورهای سنتی مردم در همه زمینه‌هاست (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۵۶). اما می‌توان تعبیرهای دیگری نیز ارائه داد و آن ساختارهای معیوب ذهنی و تربیتی مردم است. در بخش پایانی شعر، نیما که با سستی مردم مواجه می‌شود توقع این است که مرد تنها که نماینده طبقه نخبگان و در حقیقت شخصیت فکری شاعر است، ناامید و خسته، کوله‌بار خود را رها کند و برود؛ اما چنین نمی‌شود و وی هم چنان امیدوار و مصمم در پی ادای رسالت اجتماعی خود به مردم است. بنابراین «بر دم دهکده» می‌ایستد و با خود نجوا می‌کند:

غم این خفته چند

خواب در چشم ترم می‌شکند (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۶۶۴)

نیما در اشعار دیگری نیز با رویکرد انتقادی و با بیان نمادین و جملات پرسشی جامعه خموده را مورد خطاب قرار می‌دهد برای نمونه:

اینک تو را چه شد/ کای مرغ خانگی/ کوشش نمی‌کنی؟/ پری نمی‌زنی؟/ پاینده چه‌ای؟/ وابسته که‌ای؟/ تا کی اسیری و در حبس دشمنی؟ (نیمایوشیج، ۱۳۸۳: ۷۸).

در آنجا نیز با وجود همه مشکلات صبوری پیشه می‌کند؛ امید نبریده و مردمان بویژه قشر فقیر را به ستیز با وضعیت و واقعیت فرا می‌خواند:

ارجمندی ز قوت دل توست/ همه زان جاست آن چه حاصل توست/ ... پی دشمن بسی لجاجت کن/ چون لجاجت کند سماجت کن/ خویش را با سلاح زینت کن/ از همه جانبہ مرمت کن/ خانه‌ای را کف فقر ویران کرد (نیمایوشیج، ۱۳۷۵: ۱۱۶).

ضعف همبستگی اجتماعی: نیما در شعر «ای آدمها» به نوعی بی‌توجهی متقابل و ضعف همبستگی اجتماعی را به تصویر می‌کشد. شاعر این شعر را در ۲۷ آذر ۱۳۲۰ سروده است که با یکی از عظیم‌ترین تکان‌های تاریخی جهان امروز، یعنی اوج جنگ جهانی دوم و بحبوسه اشغال ایران توسط نیروهای متفقین که ره آورد آن شیوع بلا، قحطی و نابسامانی‌های اجتماعی و عاطفی برای بسیاری از مردم ایران هم زمان بوده است (روزیه، ۱۳۸۳: ۱۵۳). این شعر هنگامی سروده شد که فریاد بشر از دل جنگ و غارت و وحشت از هر گوشه جهان به گوش می‌رسید و نیما فریادش را در سراسر تاریخ و گیتی طنین‌انداز می‌کرد. شعر از نظر فضای شعری... شعری است فرازمانی و مکانی و خطاب به همه آدمها در همیشه و همه جا و فریاد او تا قرن‌ها شنیده خواهد شد (آل احمد، بی‌تا: ۳۱).

کلمه محوری در شعر نیما «دریا» است که وسعتی به درازای تاریخ و جغرافیا دارد و همه جایی و همه مکانی است. دریاها نیما دریای امروزی مردم جهان ماست دریای تک‌افتادگی عظیم خلق و دریای بی‌اعتنایی بورژوازی و بوروکراسی شکمبارہ تا خرخره خورده و بلعیده است (براهنی، ۱۳۴۷: ۳۲۳). تقابل کامل حال ساحل‌نشینان و گرفتاران توفان از کهن‌الگوهای ادبی فارسی است که در شعر حافظ شیرازی نیز نمود دارد:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها (حافظ، ۱۳۹۱: ۱)

نیما در این شعر، گروهی را خطاب قرار می‌دهد که بر ساحل نشسته‌اند و در حالی که می‌توانند به دیگران کمک کنند در برابر آنچه که می‌بینند و می‌شنوند بی‌اعتنا هستند و شاد و خندان به خوش باشی و تماشا مشغول هستند:

آن زمان که تنگ می‌بندید

بر کمرهاتان کمر بند

در چه هنگامی بگویم من؟

یک نفر در آب دارد می‌کند بیهوده جان قربان؟ (نیمایوشیج، ۱۳۸۴: ۴۴۵)

اما در زاویه مقابل نیما غریقی را تصویر کرده که در نهایت درماندگی چشم‌هایش بوضوح نمی‌بیند انگار آدم‌ها را شبه‌آدم و سایه‌ای از آدم می‌بیند اما به همین سایه هم دل بسته است و از ساحل‌نشینان تقاضای کمک می‌خواهد. غریقی که با دست‌های خسته‌اش بر روی موج سنگین می‌کوبد و در تقابل با توفان بی‌رحم و فروشکننده با نگرانی و فریاد آنان را به کمک می‌طلبد و امید یاری دارد. شاعر ضمن تصویر مشکلات سهمگین جامعه در نماد توفان و نشان دادن گسست‌های وجدانی جامعه می‌خواهد بگوید که کمک به دیگران در شرایط سخت وظیفه انسانی و آدمیزادگی آحاد جامعه است چنانکه کمک ساحل‌نشینان به افراد غریق، وظیفه و تعهد اجتماعی آنان است و آنان نباید در قبال یک دیگر بی‌تفاوت باشند.

ای آدم‌ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید.

یک نفر در آب می‌خواند شما را

موج سنگین را به دست خسته می‌گوید

ای آدم‌ها که روی ساحل آرام در کار تماشا کنید

موج می‌کوبد به روی ساحل خاموش

پخش می‌گردد چنان مستی به جای افتاده، بس مدهوش (همان)

در بخش پایانی شعر تصویر پیروزی توفان و نعره سرمستانه آن را می‌بینیم. صدای غریقی در متن «باد دلگزا» ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود و هدف شاعر از توالی صدای ضعیف این است که مفهوم ساحل و دریا داستانی پیوسته است و طبیعی است که ساحل‌نشینان نباید از هم‌نوعان خود غفلت کنند و باید کمک به آنها را وظیفه انسانی خود محسوب

کنند. در واقع شاعر ضعف همبستگی را با تصویر شاد و خندان بودن ساحل‌نشینان و چهره‌ترس‌زده‌ غریق نشان می‌دهد:

آی آدم‌ها

و صدای باد هر دم دلگزاتر

در صدای باد بانگ او رهاتر

از میان آبهای دور و نزدیک

باز در گوش این نداها

آی آدم‌ها (همان: ۴۴۶)

در بخشی از داستان مادری و پسری، کودک معصوم در تقابل با کودکان هم‌سن و سال خود قرار می‌گیرد و بدین‌گونه است که می‌توان به روابط ناسالم اجتماعی و شکاف طبقاتی عظیم میان توده‌های مردم در عصر نیما پی برد.

او نمی‌داند از خواهش نان

اشکشان نیست به چشم

او نمی‌داند از این خانه به در خندانند

پسران با پدران (همان: ۱۸۹)

در بخشی از شعر «مادری و پسری»، کودک معصوم در تقابل با کودکان هم‌سن و سال خود قرار می‌گیرد و بدین‌گونه است که می‌توان به ضعف همبستگی اجتماعی میان توده‌های مردم در عصر نیما پی برد:

او نمی‌داند از خواهش نان

اشکشان نیست به چشم

او نمی‌داند از این خانه به در خندانند

پسران با پدران (همان: ۱۸۹).

گفتمان چپ‌گرایی: گرایش به جریان چپ جهانی و چپ‌گرایی یکی از مسائلی است که در جامعه‌شناسی فرهنگی شعر نیما اهمیت دارد و بیشتر نزد خواص و نخبگان جامعه از جمله ادیبان و شاعران، متفکران و کنشگران سیاسی دیده می‌شود. چپ‌گرایی در عصر نیما در میان روشنفکران زمان رسوخ بسیار زیادی یافته بود و در شعر نیما بروز و ظهور دارد. با اشغال ایران توسط ارتش متفقین شرایط سیاسی جدیدی در ایران پدید آمد که استعفای رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ پیامد آن بود. در این دوره سازمان‌های علنی و مخفی وابسته به سه قدرت بزرگ جهانی انگلیس، شوروی و آمریکا در ایران رشد بی‌سابقه‌ای یافت و جریان چپ‌گرایی به عنوان یکی از جریان‌های انقلابی وابسته به شوروی سابق در مهرماه ۱۳۲۰ سبب تأسیس «حزب توده» در ایران شد. اعضای حزب توده افکار سوسیالیستی داشتند و یکی از مهمترین شعارهای آن عدالت و مساوات اقتصادی و حمایت از توده رنجبران و زحمتکشان و کارگران بود.

جریان چپ در ماهیت خود جریان منتقد بود چنان‌که جریان راست ادامه وضعیت موجود محسوب می‌شد. یکی از وجوه قرابت اندیشه نیما و جریان چپ روحیه انتقادی اوست و از این حیث می‌توان نیما را منتقدی در سطح جهانی دانست. تقابل و تعارض کمونیسم و سوسیالیسم با نظام سرمایه‌داری در روزگاری صورت گرفت که نظام سرمایه‌داری معادل ادامه ستمکاری‌های تاریخی اربابان بر رعایا و زارعان و کارگران، فاصله طبقاتی، غارتگری و ستمکاری و گسترش فقر بود. طبعاً هنوز حقوق صنفی و انسانی و تأمین اجتماعی و اعتراضات قانونی صنفی جایی در این نظام محافظه‌کار سنتی نداشت. بنابراین پیشینه منتقدان جهان شعارهای کمونیسم و سوسیالیسم را بر سرمایه‌داری آن روز جهان ترجیح می‌دادند. با همه این احوال گرایش نیما به چپ‌گرایی در حد شعارهای کلی مساوات و عدالت اقتصادی بوده است و به نظر می‌رسد تفکر انتقادی شاعر سبب شده است که نیما به مسلک کمونیسم هم با سوءظن بنگرد. بنابراین هر چند افکار سوسیالیستی چپ‌گراها در ذهن نیما تأثیر داشته است عقاید مارکسیستی آنان مورد قبول نیما

نبوده است. یکی از اشعاری که گفته می‌شود نیما در آن رویکردی به شوروی سابق داشته است شعر «داروگ» است. نیما این شعر را در سال ۱۳۳۱ سروده است. شروع شعر با مقایسه کشتگاه شاعر با کشت همسایه آغاز شده است. در تحلیل این شعر نمادین منظور شاعر از «کشتگاه» کشور و سرزمین شاعر است. گفته‌اند مقصود شاعر از کشت همسایه نیز «اتحاد جماهیر شوروی» سابق است که مدینه فاضله روشنفکران آن دوره بوده است اما این می‌تواند تنها یک تحلیل باشد زیرا با عنایت به اصل «دلالت تاریک» و غلبه «ابهام» بر وضوح و تصریح در زبان و بیان هنری و نظام دلالت ادبی کلمه «همسایه» در شعر داروگ الزاماً همسایه جغرافیایی نیست بلکه هر کس، کشور و منطقه‌ای تواند بود که در جغرافیای ذهنی شاعر قابل مقایسه با سرزمین شاعر باشد. بنابراین شاعر از کلمه «همسایه» ممکن است هر کشوری را که به پیشرفت مشهور بوده است، اراده کرده باشد. نکته محوری این است که شاعر خود را در متن وجدان جامعه ایرانی می‌بیند:

خشک آمد کشتگاه من

در جوار کشت همسایه

گر چه می‌گویند می‌گیرند روی ساحل نزدیک

سوگواران در میان سوگواران (نیمایوشیج ۱۳۸۴: ۷۶۰)

شاعر در این شعر با آوردن کشتزار خشک که نمادی از جامعه اوست می‌خواهد به اوضاع بحران زده کشورش اشاره کند. او که با مشاهده این وضع نگران است خواهان تغییر و تحولی اساسی در کشور است شاید همانند تحولی که در اکتبر ۱۹۱۷ در کشور همسایه شوروی صورت گرفته و شاید همانند آنچه که اروپای پسارنسانس به وجود آمده بود؛ اما امیدوار است کشورش با انقلابی از منجلا ب فقر و بدبختی رهایی یابد. در بخش پایانی شعر آورده است:

بر بساطی که بساطی نیست

در درون کومه تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست

و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترکد

چون دل یاران که در هجران یاران -

قاصد روزان ابری داروگ که کی می‌رسد باران؟ (همان).

در این بخش نیما سرزمین خود را که در اثر فساد و اختناق خاموش است با عنوان «کومه تاریک و بی‌نشاط» توصیف و ترسیم می‌کند و همچنان در انتظار حرکت معجزه‌آسایی است که بتواند همانند بارانی که کشتزار را سبز می‌کند سرزمین او را طراوتی دهد و از این وضع نجات دهد. مشایخی و احمدی در تحلیلی تطبیقی می‌گویند که نیما در شعر داروگ به اصطلاح «ضد سرمایه اجتماعی» عمل کرده است و در تحلیل وجه انتقادی این شعر گفته‌اند:

«راهبرد انتقاد به منظور طرح و بیان مسائل و رفتاری‌های اجتماعی در هر دو اثر به کار گرفته شده است. این اندیشه و بینش را می‌توان تمام ناشدنی دانست؛ زیرا می‌تواند راهگشای انسان معاصر در دنیای تاریکی باشد که در آن ارزش‌ها در روابط میان انسان‌ها رو به افول نهاده است. دیدگاه انتقادی در برابر مسائل جامعه، زمینه‌ای برای توسعه سرمایه اجتماعی و سالم‌سازی روابط در میان اقشار و گروه‌های مختلف جامعه است» (مشایخی و احمدی، ۱۳۹۰: ۱۶۴).

گفتمان ایرانگرایی: یکی از مهم‌ترین سویه‌های قابل پی‌جویی در جامعه‌شناسی سیاسی عصر رضاشاه گفتمان ایرانگرایی است که در شعر نیما هم بروزهایی دارد. شمس لنگرودی «بازگشت به ایدئولوژی و اندیشه عهد عتیق» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱۷۵) را «از همه مضحک‌تر» خوانده است. اما حقیقت این است که این نقد خود سویه ایدئولوژیک دارد و در ابراز آن، شرایط جامعه‌شناختی سیاسی ایران لحاظ نشده است. واقعیت این است که طرح و تقویت گفتمان ایرانگرایی و سخن گفتن از مفاخر ایران باستان در شرایط خاصی از کشور بوده و مورد حمایت نخبگان سیاسی و ایرانشناسان بزرگ آن زمان همچون ملک‌الشعرای بهار، سعید نفیسی، محمدعلی فروغی، پورداوود و دیگران

بوده است. گفتمان ایرانگرایی در شرایطی مطرح شد که از یک سو برخی از جریان‌های مذهبی دوره قاجاریه با استبداد همراهی داشته و در عقب‌ماندگی ایران نقش داشتند و هم‌زمان به دلیل پیامدهای جنگ اول جهانی و نیز اشغال‌گری استعمار در تمام کشورهای آسیایی و خاورمیانه، جریان‌های قومی نیرومند پان‌عربیستی عثمانی را از هم پاشاند کشور ایران نیز در معرض توطئه‌های تجزیه‌طلبانه استعمار غرب و روسیه و بروز مشکلات قوم‌گرایانه در آذربایجان، خوزستان و موقعیت‌های قومی دیگر قرار داشت. بنابراین طرح گفتمان ایرانگرایی در تحکیم وحدت ملی و سامان‌گرفتن دوباره ایران بسیار مؤثر بود.

باری؛ اگرچه گفتمان ایرانگرایی و حتی ملی‌گرایی افراطی (شوونیزم) عصر رضاشاهی با اغراض سیاسی دیکتاتورمآبانه هم همراه بوده باشد، در حفظ تمامیت ارضی ایران مؤثر بوده است.

گفتمان ایرانگرایی در شعر نیما ابعاد مختلفی دارد؛ مهم‌ترین اشکال آن عشق به زبان فارسی، باستانگرایی ادبی و فرهنگی و احترام به میراث تمدنی ایران و نیز ابراز عاطفه نسبت به وطن ماست. محمدنژاد عالی‌زمینی آشکالی از باستانگرایی زبانی را در اشعار نیمایوشیج گردآوری کرده است که شامل باستانگرایی در سطح آوایی، تخفیف و تبدیل واژه‌ها، ساکن کردن حروف قبل از ضمیر و کاربرد صدها بل هزاران واژه باستانی فارسی و استفاده از فرم‌های دستوری کهن فارسی می‌شود (محمدنژاد عالی زمینی، ۱۳۹۰: ۸۹-۱۱۲). نیما حتی در انتخاب نام خود و فرزندان نیز چنین عمل کرده و نام‌های باستانی را برگزیده است. نیما در اشعارش قصه‌هایی از شخصیت‌های تاریخ تمدن ایرانی مانند احمد حسن میمندی، عبدالله طاهر و کنیزک، میرداماد و دیگران را به شعر کشیده است. او همچنین در شعر داروگ و وطنش را عنوان عاطفی کشتزار من تعبیر می‌کند و از خشک‌آمدن کشتزار خود (ایران) ابراز نگرانی می‌نماید. گذشته از این که نیما بخش قریب به اتفاق شعرش را به بیان مشکلات جامعه ایرانی و مردمان هم‌میهنش اختصاص داده است، پرداختن به مشکلات «خانواده سرباز» که در جبهه جنگ تحمیلی نیکیلا، تزار روسیه، حضور دارد نشان می‌دهد ایرانگرایی و وطن‌دوستی جایگاه محکمی در شعر و اندیشه نیما داشته است. اما ایرانگرایی باستان‌مدار حکومتی و شوونیزم (ملی‌گرایی افراطی) و یا حتی ایرانگرایی تمدنی پیشااسلامی از نوعی که در اشعار اخوان ملاحظه می‌شود در شعر نیما جایگاه مهمی ندارد.

نتیجه‌گیری

نیما از پیشروان جریان شعر متعهد به اجتماع است و اشعارش تا حد زیادی متأثر از رخداد‌های عصر خود و شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فکری و گفتمانی عصر خویش به‌ویژه چهار دهه اول سلطنت پهلوی است. از این‌رو تحلیل جامعه‌شناختی آثار نیمایوشیج ذیل چند فرع قابل بررسی است: جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی فرهنگی و اخلاقی، جامعه‌شناسی گفتمانی و ایدئولوژیک. نتایج این پژوهش در فروع مختلف به شرح زیر است:

- با عنایت به روحیه متعهد نیما، غلبه موضوعی مسائل انسانی و اجتماعی و واکنش وی در برابر رویدادهای هم‌زمانی و نیز تصریحات خود وی می‌توان شعر او را کنش اجتماعی بلکه زندگی اگزستانسیالیستی او دانست. روح کلی حاکم بر شعر نیما انتقادی است اما به دلیل وجود اختناق سیاسی شاعر معمولاً از بیان نمادین استفاده کرده است. بیان سمبولیستی نیما نشان می‌دهد که به‌رغم اعمال سانسور شدید، محوریت واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی نه تنها در شعر و اندیشه شاعر مغفول نمانده بلکه به شکل هنرمندانه‌تری ادامه یافته است تا آنجا که نیما را باید از بزرگترین شاعران سمبولیست به شمار آورد.
- جامعه‌شناسی سیاسی آثار نیما اوضاع خفقان‌آور حاکمیت استبداد و کنش متقابل جریان‌های ضد استبدادی را نشان می‌دهد. ستایش آزادی‌خواهی، نکوهش استبداد در قالب اشعار سمبولیک، بیان انتقادی، اشاره به رخداد‌های

- سیاسی همچون کودتا و رثای آزادی‌خواهان شهید از مهم‌ترین ویژگی‌ها و موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی شعر نیما هستند.
- جامعه‌شناسی اقتصادی اشعار نیما تصویر تاریک وضعیت اقتصادی عصر شاعر را نشان می‌دهد. موضوع بسیاری از اشعار نیما فقر و پیامدهای زشت و مهلک فلاکت است. فاصله طبقاتی در نظام ارباب و رعیتی، بروزها و برونادهای اجتماعی فقر، وضعیت نامناسب و رقت‌انگیز اقشار فقیر و گروه‌های آسیب‌پذیر از موضوعاتی است که نیما با ذکر جزئیات به تصویر و تبیین کشیده است.
 - جامعه‌شناسی فرهنگی اشعار نیما نشان می‌دهد که بین نخبگان و توده مردم تفاوت تا مرز تعارض است؛ جامعه انسانی عصر نیما بشدت دچار جهل، نومیدی و خمودگی است چنانکه مردم از اندیشه‌های روشن نخبگانی و افکار اندیشه‌مندان متعهد، دلسوز و منادی آزادی و مفاهیم والای انسانی و اجتماعی و سیاسی استقبال نمی‌کنند، کسی بر «سحر» دری نمی‌گشاید؛ گویی همگان به خواب ابدی فرو رفته‌اند. همچنین اشعار نیما نشان می‌دهد که به دلایل مختلف به‌ویژه فقر، همبستگی اجتماعی و انسانی مردم ایران در عصر نیما بشدت سست گشته بود و این موضوع را می‌توان در شخصیت مردمان در ساحل و مدرسه و کوچه و خیابان و مراودات اجتماعی دید.
 - جامعه‌شناسی فکری و گفتمانی هم نشان می‌دهد که شعارها و گرایش‌های نخبگانی بویژه چپ‌گرایی و سوسیالیسم به عنوان گفتمان روشنفکرانه در روزگار او روایی داشته است و به نوعی بر شعر و اندیشه نیما تأثیر گذاشته و موضوع اشعار او بوده است هر چند به مسلک سوسیالیسم و شخصیت‌های ساحل نزدیک با تردید می‌نگرد. با آن که نیما به سرزمینش بسیار دلبسته بود و به میراث شعر و ادب و شخصیت‌های ادبی و تاریخ و تمدن و جغرافیای ایران ارادتمندانه می‌نگرد از گفتمان ایران‌گرایی باستان‌مدار حکومتی که با اغراض سیاسی همراه بوده استقبالی چندانی نکرده است.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران*، تهران: امیرکبیر.
- آل احمد جلال (بی تا). *ارزیابی شتابزده*، تهران: بی جا.
- آیتی، عبدالمحمد؛ دسترنجی حکیمه (۱۳۸۳). *در تمام طول شب (شرح چهار شعر بلند نیما)*، تهران: انتشارات آهنگی دیگر.
- اشرفی، زیبا (۱۳۸۰). *تا دری بگشایم*، تهران: انتشارات آموزش و پرورش، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- افراسیابی، حسین؛ ممبینی، سجاد (۱۳۹۴). «تحلیل جامعه‌شناختی شعر "برف" نیما بر اساس آرای شریعتی و با تکیه بر مفهوم "غم"»، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، دوره ۷، شماره ۱: ۶۳-۷۹.
- براهنی، رضا (۱۳۵۷). *طلا در مس*، ج دوم، تهران: نشر زمان.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۷). *خانه ام ابری است (شعر نیما از سنت تا تجدد)*، تهران: سروش.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۱). *دیوان*. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، قم: انتشارات اسوه.
- پورچافی، علی حسین (۱۳۸۴). *جریانهای شعری معاصر فارسی از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)*، تهران: امیرکبیر.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۰). *شعر زمان ما ۲ (شعر نیما از آغاز تا امروز)*، تهران: انتشارات ربیع.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۱). *داستان دگردیسی روند دگرگونی های شعر نیما*، تهران: نیلوفر.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۸). *چهار چهره* (خاطرات و تفکرات درباره نیمایوشیج، صادق هدایت، عبدالحسین نوشین ذبیح بهروز)، تهران: نشر کتاب‌سرا.
- داوران، ناصر (۱۳۸۲). *نیمای نظریه پرداز*، تبریز: نشر ستوده.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۴۵). *تحلیلی از شعر نو فارسی*، تهران: انتشارات صائب.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳). *شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی*، تهران: حروفیه.

- سارتر، ژان پل (۱۳۷۰). *ادبیات چیست*، ترجمه ابوالحسن نجفی. تهران: کتاب زمان.
- سام‌خانیانی، علی‌اکبر (۱۴۰۳). «بازتاب فقر و مشکلات اقتصادی ایران در شعر عصر مشروطه و اوایل پهلوی»، *مجموعه مقالات اولین همایش تاریخ اقتصادی و مدیریت شهری ایران از صفویه تاکنون*، ویراستار: علی نجف‌زاده، دانشگاه بیرجند، ۸ آبان ۱۴۰۳، ۱۸۵-۲۰۴.
- ستوده، هدایت‌الله؛ شهبازی مظفرالدین (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی در ادبیات*، تهران: انتشارات آوای نور.
- سرکوهی، فرج (۱۳۶۹). *نقش روزگار (مجموعه مقالات)*، شیراز: نشر شیوا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹). *ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت*، تهران: توس.
- شمس لنگرودی محمد (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی شعر نوج ۱، ۲، ۳*، تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *راهنمای ادبیات معاصر* (شرح تحلیل و گزیده شعر نو فارسی)، تهران: نشر میترا.
- ضیاءالدینی، علی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی شعر نیما*، تهران: انتشارات نگاه.
- فرخ‌نیا، مهین‌دخت؛ ضیاءالدینی، علی (۱۳۸۹). «سیر تاریخی شعر نیما از دیدگاه جامعه‌شناختی»، *نشریه ادب و زبان*، ش ۲۸، پیاپی ۲۵: ۱۸۳-۲۱۲.
- فلکی، محمود (۱۳۷۳). *نگاهی به شعر نیما*، تهران: نشر مروارید.
- محمدنژاد عالی‌زمینی، یوسف (۱۳۹۰). «باستانگرایی و واژگانی در شعرهای آزاد نیما و خاستگاه آن»، *ادبیات پارسی معاصر*، سال ۱، ش ۲: ۸۹-۱۱۴.
- مشایخی، حمیدرضا؛ احمدی، ارسلان (۱۳۹۰). «نقد سرمایه و ضدسرمایه اجتماعی در شعر داروگ و آی آدمها از نیما و سرود باران از بدر شاکر سیاب»، *پژوهشنامه نقد ادب عربی*، شماره ۲، ۶/ ۶۰: ۱۳۹-۱۶۶.
- سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی* (۱۳۷۰). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مهدوی، زهره (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی اشعار اخوان ثالث و نیمایوشیج*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی‌اکبر سام‌خانیانی، دانشگاه بیرجند.
- اکبرنجاج شهرام؛ فلاح، حسین (۱۳۸۹)، «رویکرد رئالیستی فقر اجتماعی در شعر نیمایوشیج»، ویرایش مرتضی محسنی. *مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی نیماشناسی*. بابلسر: انتشارات مازندران.
- نوری، نظام‌الدین (۱۳۷۸). *دو شاعر نوپرداز طبیعت، نیما و سهراب سپهری*، تهران: نشر زهره.
- نیمایوشیج (۱۳۲۹). *افسانه*، تهران: انتشارات علمی.
- نیمایوشیج (۱۳۸۴). *مجموعه کامل اشعار نیمایوشیج*، تدوین سیروس طاهباز، تهران: انتشارات نگاه.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۴). چون سیوی تشنه، تهران: جامی.